

همسر چهارمش کریستیانا زندگی می‌کند: «زن خبرنگاری از دوستان همسر من که مطلقه بود، بی‌مشکل می‌توانست ادعا کند با من بوده» و یا می‌گوید: «رابطه عاشقانه‌ای در کار نبوده، در واقع این اتفاق بیشتر به علت آن پیش آمد که حوصله‌مان سر رفته بود.»<sup>۱</sup>

### اعتیاد به مواد مخدر، شراب، سیگار و زن

بنا به اظهار کوئیلو، در دهه هفتاد میلادی با قوی‌ترین و خطرناک‌ترین مواد مخدر آشنا شده است. پائولو، کوکائین، مواد روان‌گردان و سپس پیوت، سکالین و مواد دارویی و شیمیایی دیگری را مصرف می‌کرده و در نهایت همه را ترک کرده و فقط کوکائین و ماری‌جوانا استفاده می‌کرده و سال‌ها بر این امر مداومت داشته است.

کوئیلو به طرز معتادگونه‌ای به وجود زنان در زندگی‌اش و نیز در کتاب‌هایش اشاره می‌کند. در بسیاری از آثار او شخصیت اصلی، زنان هستند و به گفته خودش، عنصر زن تأثیرات مثبت فراوانی در او داشته است.

### سفرها و دیدارها

از مهم‌ترین سفرهای وی، سفری زیارتی است که در سال ۱۹۸۶ در جاده‌ای قرون وسطایی برای زیارت سن ژاک یا زیارتگاه

کمپوستلا داشته است. در سال ۱۹۹۸ تور مسافرتی موفق‌تری داشت. او در یکی از سفرها در سوئیس ملاقاتی با شیمون پرز، رئیس جمهور اسبق رژیم اشغالگر فلسطین، داشت و از او هدایایی دریافت کرد. در بهار به دیدار کشورهای آسیایی رفته و در پاییز از کشورهای اروپای شرقی دیدن کرد. کوئیلو در ماه مه سال دوهزار میلادی (خرداد ۱۳۷۹) به ایران سفر کرده است. او از سوی مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ناشر ایرانی‌اش (انتشارات کاروان) دعوت شده بود. برخلاف اینکه ادعا می‌کند که از کتاب‌ها و نویسندگان ایرانی در نوشته‌هایش بهره برده، اما از تأثیرگذاری کتاب‌ها و نوشته‌های افراد خاصی مثل بورخس، میلروکاستاندا سخن می‌گوید؛ و کمتر از مفاخر ایرانی که منبع الهام -بخش او بوده‌اند سخن به میان می‌آورد. پائولو شادمانی خود را از سفر به ایران چنین اظهار می‌دارد:

«هنگامی که هواپیمای من در ساعت دو بامداد در تهران به زمین نشست، بیش از حد شگفت‌زده شدم. بیش از صد خواننده منتظر من بودند. در آن هنگام نیمه شب، به فرودگاه آمده بودند، فقط برای دیدن من. هرگز چنین چیزی را تجربه نکرده بودم. به شدت تکان خوردم. این یک نشانه بود. می‌خواستند به من خوش‌آمد بگویند. می‌خواستند مرا در اندیشه‌های خود سهیم کنند. آغوش آنها به سوی تازگی گشوده بود و همان هنگام، کم‌کم توانستم درکشان کنم. ایرانیان، مشتاق شنیدن نظریات دیگران بودند. در سفر ده

روزه‌ام به تهران، بارها و بارها با این حقیقت روبه‌رو شدم: که ایران به سوی گفت‌وگو گام برمی‌دارد.<sup>۱</sup>

## عوامل موثر بر فکر کوئیلو

### -اندیشه‌های یونگ

با کنار هم نهادن سخنان یونگ و کوئیلو شباهت‌های بسیاری بدست می‌آید که حاکی از تاثیر یونگ بر او می‌باشد؛ از جمله «زبان کیهانی بشر» که کوئیلو از آن با همین عنوان نام می‌برد و یونگ به صورت «ضمیر ناخودآگاه» آن را بیان می‌کند. به عقیده یونگ ضمیر ناخودآگاه میراث نیاکان ما درباره شیوه‌های بالقوه باز نمایی (پدیده‌های جهان هستی) است و جنبه فردی ندارد، بلکه در نزد همه ابناء بشر و شاید بتوان گفت همه جانداران مشترک است. به اعتقاد یونگ، رویاهای انسان از «لایه‌ای ژرف‌تر» یعنی ضمیر ناخودآگاه فردی نشأت می‌گیرد. کوئیلو نیز دائما اصرار دارد که انسان باید به رویاهای خود که در ژرفای وجود او قرار دارند جواب مثبت بدهد و نماد این مفهوم را در کتاب کیمیاگر، بسیار واضح نشان داده و به کار برده است: «از یاد مبر که همه چیزها یگانه هستند. زبان نشانه‌ها را از یاد مبر، و فراتر از هرچیز، فراموش نکن که تا پایان افسانه شخصی‌ات پیش بروی.»<sup>۲</sup>

---

۱- همان ص ۱۱۰.

۲- فعالی محمد تقی، نگرشی به آرا و اندیشه‌های پائولو کوئیلو. به نقل از کوئیلو، پائولو،

بنابراین، زبان کیهانی که کوئیلو برای مسافر خود در نظر دارد، از نظر یونگ همان پیروی از ضمیر ناخودآگاه جمعی است، و شاید بهتر است گفته شود: کوئیلو زبان روانشناسانه‌ی یونگ را در بسیاری موارد به زبان خود تبدیل کرده است.

### الیستر کردلی<sup>۱</sup>

کردلی مطالب فراوانی درباره آزادی سکسی به صورت شعرهایی بیان کرده است که در آنها مفاهیم الحادی را با تشبیهات ادبی سکسی درآمیخته است. او مدعی است پیشرفت‌های باطنی و معنوی به قانون اخلاقی و دینی وابسته نیست؛ بلکه از طریق قانون‌های جادو به دست می‌آید. کوئیلو، شخصیت کردلی را چنین توصیف می‌کند:

«مردی اسرارآمیز و معمایی که از او بسیار انتقاد شده است. در زمان او، اخلاق دوران ملکه ویکتوریا بر انگلستان حکمفرما بود، به او لقب «فاسدترین مرد جهان» را داده بودند؛ اما امروزه نیز نزد کسانی که تصور می‌کنند کردلی را می‌شناسند، نام بردن از او باهاله‌ای از فساد و حيله‌گری همراه است که از او، گونه‌ای

کیمیاگر ص ۴۷.

#### Edward Alexander Crowley-۱

ادوارد الکساندر کروولی که بعد ها نام خود را به آلیستر کردلی تغییر داد؛ او یکی از شخصیت های خبیث تاریخ شیطان گرایی، در اواخر قرن نوزدهم است که نقش برجسته‌ای در تدوین و ترویج آئین های شیطانی داشته است. محققین به وی لقب پدر شیطان گرایی دوران معاصر را نیز داده‌اند.

جادوگر سیاه یا شاگرد شیطان می‌سازند. آنچه در زندگی او بدان کم بها داده شده این است که در سلوکی معنوی گام نهاده و در واقع به گسترده‌ترین مفهوم جادوگر بود.» کوئیلو این شخصیت فاسد را در مقام نویسنده متن‌های عارفانه می‌شناسد و علناً از عرفان او (عرفان همراه با سکس، عرفان سحر و جادو و عرفان بدون اخلاق) طرفداری می‌کند. به گفته خود کوئیلو، در جوانی به جستجوی مرشدانی برآمده که وی را در سلوک معنوی یاری دهند. او می‌خواست به درهای زندگی، هدایت شود تا شخصیت افراطی‌اش را ارضا کند؛ اما عوامل دیگری هم برای این جستجو وجود داشت و از جمله اینکه او می‌خواست از این طریق زنان را شیفته خود کند. چراکه دانستن چیزهای عجیب در دلبری و دلربایی جنس مؤنث مؤثر است. پائولو به دنبال دشوارترین و مخفی‌ترین فرقه سری گشت تا اینکه به انجمنی با نام «انجمن گشایش به سوی آخرالزمان» دست یافت. این انجمن رهبری بزرگ داشت و کوئیلو تا آنجا که توانست درباره آنها مطالبی به دست آورد و خواند. او می‌خواست درباره آنها بنویسد و حتی به فکر انتشار مجله‌ای افتاد اما همسرش به او این اجازه را نداد. در همین رابطه کوئیلو نام مردی را می‌برد که رهبر انجمن بود و او را با نام کارلوس کاستاندا معرفی می‌کند. همچنین پائولو گاهی از مردی نام می‌برد که تنها از او با نام «J» یاد می‌کنند؛ او کسی نیست جز استاد کاستاندا، یعنی دون جان. کوئیلو آن انجمن را باور کرده و جذب آن می‌شود. او در آن دوران رائلول